

## درس یکم چشمه

به نظر شما رابطه میان «چشمه» و «دریا» چیست؟  
هرکدام نماد چه چیزی می‌توانند باشند؟

نیما در شعر «چشمه»، آن را نماد غرور و سرمستی در عین ناتوانی دانسته است که مایه سرسبزی چمن‌زار و گلها می‌شود و خود را برتر از همه می‌داند. برتر از قطره آب، باران، باغ، گیاهان و ...  
تا جایی که به دریای خروشان می‌رسد و آتش تند و تیز غرورش فروکش می‌کند و می‌فهمد در برابر عظمت دریا چیزی نیست.  
**دریا:** نماد افراد بلند همتی است که درونی آرام دارند.  
**سنگ:** نماد انسان‌های بی‌طرف و خنثی.

### قلمرو فکری



نیما در این شعر کوتاه به نكوهش افرادی می‌پردازد که در عین ضعف و ناتوانی، مغرور هستند و دیگران را در برابر خود حقیر می‌بینند. در آخر به ستایش آنانی می‌پردازد که دلی چون اقیانوس، بزرگ و آرام دارند و در عین توانایی متواضع هستند.

**گشت یکی چشمه ز سنگی جدا غلغله‌زن، چهره‌نما تیزپا**

**مفهوم:** سرعت و غرور و جلوه‌گری چشمه

**گاه به دهان برزده کف چون صدف گاه چو تیری که رود بر هدف**

**مفهوم:** توصیف سرعت حرکت چشمه

**گفت: در این معرکه یکتا منم تاج سر گلبن و صحرا منم**  
**چون بدوم سبزه در آغوش من بوسه زند بر سر و بر دوش من**

**مفهوم:** خودستایی

**چون بگشایم ز سرمو، شکن ماه ببیند رخ خود را به من**

**مفهوم:** خودستایی: انعکاس تصویر ماه در آب آرام و بی‌حرکت

**قطره باران که درافتد به خاک زو بدمد بس گهر تابناک**

**مفهوم:** افتادگی و تواضع موجب بلندمرتگی و شرف و عزت می‌شود.

**در بر من، ره چو به پایان برد از خجلی سر به گریبان برد**

**مفهوم:** خودستایی و تحقیر دیگران

**ابر زمن حاصل سرمایه شد باغ ز من صاحب پیرایه شد**  
**گل به همه رنگ و برازندگی می‌کند از پرتو من زندگی**

**مفهوم:** کوچک شمردن دیگران

کیست کند با چو منی همسری؟

در بن این پرده نیلوفری

مفهوم: برتر دانستن خود نسبت به دیگران

رفت و ز مبدأ چو کمی گشت دور،

وین نمط آن مست شده از غرور

سهمگنی، نادره جوشنده‌ای

دید یکی بحر خروشنده‌ای

دیده سیه کرده، شده زهره در

نعره برآورده فلک، کرده کر

مفهوم: غفلت چشمه نسبت به دریا- شکوه و عظمت دریا

داده تنش بر تن ساحل یله

راست به مانند یکی زلزله

مفهوم: وصف موج‌های خروشان دریا که به ساحل برخورد می‌کنند

وان همه هنگامه دریا بدید،

چشمه کوچک چو به آنجا رسید

خویشتن از حادثه برتر کشد

خواست کزان ورطه قدم درکشد

مفهوم: ترس چشمه از مهابت دریا و تلاش برای فرار از آن

کز همه شیرین سخنی، گوش ماند

لیک چنان خیره و خاموش ماند

مفهوم: ترس و تحیر چشمه در برابر عظمت و خروش دریا

### قلمرو زبانه



#### الف) معنی واژگان:

غلغله‌زن: غلغل کنان، شور و غوغاکنان

چهره‌نما: خودنما

تیزپا: سریع، شتابان

برزده: برآورده

معرکه: میدان نبرد

یکتا: یگانه- بی‌همتا

گلبن: بوته گل

صحرا: دشت سرسبز

دوش: کتف، شانه

شکن: پیچ و تاب مو

خیره: سرگشته - حیران

بدمد: رشد کند، بروید

گهر (گوهر): مروارید، در

تابناک: روشن، درخشان

خجلی: خجالت - شرم

گریبان: یقه

حامل: حمل‌کننده - دارنده

#### ب) نکات دستوری:

نکته بیت اول: کلماتی مانند غلغله‌زن، چهره‌نما و تیزپا صفت فاعلی مرکب مرخم هستند.

می‌دانیم که، یکی از روش‌های ساختن صفت فاعلی به این صورت است: بن مضارع + نده مانند رونده- گوینده. برای یادآوری سایر الگوهای صفت فاعلی به تکنیک ۷ توجه کنید.

### تکنیک (۷)

چهار الگو برای ساخت صفت فاعلی وجود دارد:

- الف) بن مضارع + نده: راننده - پرنده
  - ب) بن مضارع + ا: گویا، شنوا
  - ج) بن مضارع + ان: گریان، خندان
  - د) بن فعل (ماضی، مضارع) + گار: پروردگار - سازگار
- ممکن است بن فعل فقط با «نده» صفت فاعلی بسازد مانند: راننده  
ممکن است هم با «نده» هم با «ان» صفت فاعلی بسازد.

مانند: گرینده، گریان

ممکن است هم با «نده» هم با «ان» و هم با «ا» صفت فاعلی بسازد: مانند: گذرنده، گذران، گذرا

صفت فاعلی گاهی از ترکیب دو کلمه ساخته می‌شود مانند: دماسنج، میهن پرست، زهره‌در، درحقیقت، «نده» از آخر این صفات حذف شده است.

دماسنجنده - میهن پرستنده - زهره‌درنده. گویی «نده» دم این کلمات است که بریده شده است. به همین دلیل به این گونه صفت‌های فاعلی، صفت فاعلی مرخم «دم‌بریده» می‌گوییم.

**نکته بیت پنجم:** در دستور تاریخی زبان فارسی با حروف اضافه‌ای مواجه می‌شویم که به جای حروف دیگر به کار می‌روند. مثلاً در این بیت، حرف اضافه «به» در معنای «در» به کار رفته است.

چو بگشایم ز سر مو شکن ماه ببیند رخ خود را به من

ماه رخ خود را در من می‌بیند.

**نکته دستوری بیت ۱۲:**

دید یکی بحر خوشنده‌ای سه‌مگنی، نادره جوشنده‌ای

نادره جوشنده در این بیت ترکیب وصفی وارونه است. در حقیقت، باید این ترکیب به این شکل باشد: جوشنده‌ای نادر

**نکته دستوری بیت ۱۴:**

راست به مانند یکی زلزله داده تنش بر تن ساحل یله

«راست» در نقش قید به کار رفته است. مانند بیت زیر که در آن «حقیقت» به جای حقیقتاً و در نقش قید آمده است.

چو در وقت بهار آیی پدیدار حقیقت پرده برداری ز رخسار

### قلمرو ادب



**بیت ۱:**

**مراعات نظیر (تناسب):** چشمه، سنگ، غلغله‌زن

**تشخیص:** چهره‌نما و تیزپا بودن برای چشمه

**کنایه:** تیزپا کنایه از شتابان

**بیت ۲:**

**تشبیه ۱:** چشمه: مشبه / صدف: مشبه به / چون: ادات تشبیه

کف بر دهان زدن: وجه شبه / هدف، صدف: جناس

**تشبیه ۲:** چشمه: مشبه / تیر: مشبه به / چو: ادات تشبیه / به هدف خوردن: وجه شبه

**تشخیص:** سخن گفتن چشمه

**بیت ۳:**

**تشبیه:** من: مشبه / تاج سر گلبن و صحرا: مشبه به / گلبن، صحرا: مراعات نظیر

تاج مجاز از زیور / تاج سر کسی بودن: کنایه از مایه افتخار کسی بودن / سر گلبن و صحرا: اضافه استعاری

**تشخیص:** دویدن چشمه و بوسه زدن سبزه بر سر و دوش چشمه

**بیت ۴:**

**واج آرای:** «ر»، «د»

**مراعات نظیر:** «سر» و «دوش»

**جناس ناقص اختلافی:** سر، بر، در

**بیت ۵:**

**تشخیص:** گشودن موی سر برای چشمه / دیدن ماه چهره خود را در آب

**مو:** استعاره از آب چشمه

**شکن مو:** استعاره از موج

**مراعات نظیر:** سر، مو، رخ، شکن

بیت ۶:

گوهر: استعاره از گل و گیاه

خاک: مجاز از زمین

مراعات نظیر: قطره و باران

بیت ۷:

تشخیص: همراهی کردن و راه به پایان بردن و خجالت قطره

راه به پایان بردن کنایه از همراهی کردن

سر به گریبان بردن کنایه از خجالت کشیدن

جناس ناقص اختلافی: سر، بر، در

بیت ۸:

سرمايه: استعاره از باران

پیرایه: استعاره از گل و گیاه

موازنه: وقتی کلمات دو مصراع در یک بیت با هم هم وزن باشند.

ابر زمن حاصل سرمايه شد

↓ ↓ ↓ ↓ ↓

باغ ز من صاحب پیرایه شد

بیت ۹:

واج آرایبی: حرف «گ»

تشخیص: نسبت دادن برازندگی و زندگی به گل

بیت ۱۰:

پرده نیلوفری استعاره از آسمان

استفهام انکاری در بیت وجود دارد «کیست با من برابری کند» یعنی «کسی نیست با من برابری کند».

بیت ۱۱:

تشخیص: مستی چشمه

بیت ۱۳:

تشخیص: نعره برآوردن دریا - دیده سیه کردن و زهره دری چشمه - کرشدن فلک

زهره در شدن: کنایه از ترساندن

دیده سیه کردن: کنایه از خشمگین شدن

اغراق: کرشدن گوش فلک

بیت ۱۴:

تشبیه: مشبه: دریا / مشبه به: زلزله / ادات تشبیه: به مانند / تن را یله کردن (رها کردن، واگذاشتن): وجه شبه

تکرار: «تن»

تشخیص: یله دادن تن دریا به ساحل

بیت ۱۵:

تشخیص: دیدن چشمه

بیت ۱۶:

قدم در کشیدن: کنایه از پا پس کشیدن - دوری کردن

برتر کشیدن: کنایه از نجات دادن

بیت ۱۷:

حسن آمیزی: شیرین سخنی

قلمرو زبانی:

۱) معنای واژه‌های مشخص شده را با معادل امروزی آن‌ها مقایسه کنید.

در بن این پرده نیلوفری کیست کند با چو منی همسری؟  
راست به مانند یکی زلزله داده تنش بر تن ساحل یله

۲) بیت زیر را براساس ترتیب اجزای جمله در زبان فارسی، مرتب کنید و نام اجزای آن را مشخص نمایید.

«گشت یکی چشمه ز سنگی جدا غلغله‌زن، چهره‌نما، تیــــزپا»

قلمرو ادبی:

۱) هر یک از بیت‌های زیر را از نظر آرایه‌های ادبی بررسی کنید.

چون بگشایم ز سر مو، شکن ماه ببیند رخ خود را به من  
گه به دهان، بر زده کف، چون صدف گاه چو تیری که رود بر هدف

۲) با توجه به شعر نیما، «چشمه» نماد چه کسانی است؟

۳) آمیختن دو یا چند حس، در کلام را «حس آمیزی» می‌گویند؛ مانند: «حرف‌هایم مثل یک تکه چمن روشن بود»؛ در این نمونه سپهری از «روشن بودن حرف» سخن گفته است. «روشن بودن» امری دیدنی و «حرف» شنیدنی است. شاعر در این مصراع، دو حس بینایی و شنوایی را با هم آمیخته است.

◀ نمونه‌ای از کاربرد این آرایه ادبی را در سروده نیما بیابید.

۴) هر واژه، یک معنای اصلی و یک یا چند معنای غیراصلی دارد؛ به معنای اصلی واژه معنای حقیقی و به معنای غیراصلی آن، معنای مجازی می‌گویند. کلمه‌ای که در معنای غیرحقیقی به کار رفته باشد، «مجاز» نامیده می‌شود. مثال:

پشت دیوار آنچه گویی، هوش دار تا نباشد در پس دیوار، گوش سعدی

همان‌طور که می‌دانید، «گوش» اندام شنوایی است و در این معنا، «حقیقت» است و نمی‌تواند در پس دیوار بیاید. شاعر در بیت اول، به مفهوم مجازی «گوش»، یعنی، «انسان سخن‌چین» تأکید دارد. اکنون به این بیت توجه نمایید:

برسر آنم که گر ز دست برآید دست به کاری زخم که غصه سرآید حافظ

در مصراع اول، واژه‌های «سر» و «دست» به ترتیب در مفهوم مجازی «قصد و اندیشه» و «قدرت و اختیار» به کار رفته‌اند. ▶ در شعر این درس دو نمونه مجاز بیابید و مفهوم هر یک را بنویسید.

قلمرو فکری:

۱) پس از رسیدن به دریا، چه تغییری در نگرش و نحوه تفکر «چشمه» ایجاد شد؟

۲) معنی و مفهوم بیت زیر را به نثر روان بنویسید.

«نعره برآورده، فلک کرده کر دیده سیه کرده، شده زهره در»

۳) سروده زیر از سعدی است، محتوای آن را با شعر نیما مقایسه کنید.

یکی قطره باران ز ابری چکید خجل شد چو پهنای دریا بدید  
که جایی که دریاست من کیستم؟ گر او هست حقا که من نیستم  
چو خود را به چشم حقارت بدید صدف در کنارش به جان پرورید  
بلندی از آن یافت کاو پست شد در نیستی کوفت تا هست شد

۴) دوست دارید جای کدام یک از شخصیت‌های شعر نیما (چشمه، دریا) باشید؟

◀ برای انتخاب خود دلیل بیاورید.

۵



این حکایت کوتاه شامل پندها و موعظه‌های کوتاه و مفیدی است که از زبان چوپانی خطاب به دانشمندی گفته می‌شود.

## قلمرو فکری

تا راست، تمام نشده، راست نگوییم.  
تا مال حلال تمام نشده، حرام نخورم.  
تا از عیب و گناه خود پاک نگردم، عیب مردم نگویم.  
تا روزی خدا تمام نشده، به در خانه دیگری نروم.  
تا قدم به بهشت نگذاشته‌ام از هوای نفس و شیطان غافل نباشم. **مفهوم:** تلاش همیشگی شیطان برای فریب انسان - دوری از هوای نفس

**مفهوم:** دعوت به صداقت - ستایش صداقت  
**مفهوم:** نکوهش خوردن مال حرام و دعوت به کسب روزی حلال  
**مفهوم:** دوری از عیب جویی  
**مفهوم:** بی‌نیاز از مردم و اظهار نیاز به خدا  
**مفهوم:** تلاش همیشگی شیطان برای فریب انسان - دوری از هوای نفس

## قلمرو زبانی

الف) معنی واژگان:

**حقاً:** حقیقتاً - به راستی

**تحصیل:** به دست آوردن - دانش آموختن  
**خصلت:** خوی - خلق

## ب) نکات دستوری:

**دانشمندی در بیابان به چوپانی رسید و به او گفت:** چرا به جای تحصیل علم، چوپانی می‌کنی؟  
کلمه «چوپانی» دو بار تکرار شده است. اما در معانی متفاوت.  
اولی به معنای «یک چوپان» است و «ی» در آن، نکره است.  
دومی به معنای «چوپانی کردن» است و «ی» در آن نشانه مصدر است.

## قلمرو ادبی

**تضاد:** راست  $\neq$  دروغ / حلال  $\neq$  حرام  
**مراعات نظیر:** عیب، گناه، هوای نفس، شیطان  
**آب حقیقت علم:** اضافه تشبیهی  
**آب حقیقت حکمت:** اضافه تشبیهی

## درس دوم

### از آموختن ننگ مدار

#### درباره قابوس نامه بیشتر بدانیم!

برای اینکه فهم این درس برای ما آسان تر شود خوب است بدانیم که نوعی نصیحت پدرانه است از زبان سلطان قابوس بن وشمگیر خطاب به پسرش گیلان شاه. قابوس برای اینکه جانشین او در آینده، فردی عالم باشد و بتواند به راحتی به امور کشوری و لشکری رسیدگی کند. و بداند چگونه وظایف خود را انجام دهد و همچنین به منظور تربیت فرزند، رسوم لشکر کشی، مملکت داری، تعلیم آداب اجتماعی و دانش و فنون متداول به نگارش این کتاب پرداخت. او کتابش را به چهل فصل تقسیم کرد و در هر فصل راجع به یک موضوع مهم به زبان ساده صحبت کرد تا آویزه‌ای باشد برای گوش پسرش. هر چند این کتاب، برای عام و خاص، مفید و آموزنده است. این کتاب مربوط به قرن پنجم است و به نثر ساده (مرسل) نوشته شده است.

#### قلمرو فکری



قابوس برای اینکه پندها و موعظه‌هایش، دلنشین باشد، از زبانی ساده، روان و قابل فهم استفاده کرده و زبان فصیح خود را در قالب جملات کوتاه گنجانده است تا درک آنها و در نتیجه به کار بستن آنها آسان شود. به جملات زیر و مفاهیم آنها توجه کنید.

۱- تا توانی از نیکی کردن میاسا و خود را به نیکی و نیکوکاری به مردم نمای و چون نمودی برخلاف نموده مباش:

**مفهوم:** دعوت به نیکوکاری و دوری از ریا و دورویی

۲- به زبان دیگر مگو و به دل دیگر مدار تا گندم‌نمای جو فروش نباشی.

**مفهوم:** پرهیز از دورویی و نفاق / دعوت به دل و زبان یکی بودن / گندم‌نمای جو فروش بودن معادل این مثل امروزی است: «کلاغ را رنگ می‌کند و به جای گنجشک می‌فروشد»

۳- و در همه کاری داد از خویشان بده که هر که داد از خویشان بدهد از داور مستغنی باشد

**مفهوم:** نهایت تلاش را کردن و در کاری کم نگذاشتن

۴- اگر غم و شادیت بود به آن کس گوی که او تیمار غم و شادی تو دارد.

**مفهوم:** راز را به رازدار گفتن

۵- اثر غم و شادی پیش مردمان بر خود پیدا مکن و به هر نیک و بد زود شادان و زود اندوهگین مشو، که این فعل کودکان باشد.

**مفهوم:** دعوت به خویشان داری (به نکته ۱ توجه شود)

۶- بدان کوش که به هر محالی از حال و نهاد خویش بگردی، که بزرگان به هر حق و باطلی از جای نشوند.

**مفهوم:** دعوت به آرامش و ثبات (به نکته ۲ توجه شود)

۷- هر شادی که بازگشت آن به غم است، آن را شادی شمر

**مفهوم:** دل‌نبستن به شادی‌های زود گذر و غیرواقعی

۸- و به وقت نومیدی امیدوار تر باش و نومیدی را در امید، بسته دان و امید را در نومیدی

**مفهوم:** دعوت به امیدواری در همه حال / معادل: «در نومیدی بسی امید است / پایان شب سیه سپید است»

۹- رنج هیچکس ضایع مکن و همه کس را به سزا، حق شناس باش؛ خاصه قرابت خویش را.

**مفهوم:** قدرشناس بودن و سپاسگزار بودن خصوصاً نسبت به خویشاوندان (به نکته ۳ توجه شود)

۱۰- چندان که طاقت باشد با ایشان نیکی کن

مفهوم: دعوت به نیکوکاری

۱۱- پیران قبیله خویش را حرمت دار ولیکن به ایشان مولع نباش تا همچنان که هنر ایشان همی بینی، عیب نیز بتوانی دید.

مفهوم: احترام به بزرگان / واقع‌نگری / عیب و هنر را با هم دیدن

۱۲- و اگر از بیگانه نایمن شوی، زود به مقدار نایمندی، خویش را از وی ایمن گردان

مفهوم: احتیاط کردن / معادل «احتیاط شرط عقل است»

۱۳- و از آموختن ننگ مدار تا از ننگ رسته باشی.

مفهوم: دعوت به آموختن / علم را مایه رستگاری دانستن / معادل: «ندانستن عیب نیست، نپرسیدن عیب است».

قلمرو زبانی



الف) معنی واژگان:

میاسا: آسوده مباش / دست نکش  
 نمای: نشان بده  
 نموده: نشان داده شده  
 داد: عدل - انصاف  
 داور: حاکم - قاضی  
 مستغنی: بی‌نیاز  
 تیمار: غم - اندیشه  
 اثر: نشانه

پیدا مکن: آشکار نکن  
 محال: کار غیرممکن  
 نهاد: اینجا معنی راه و روش  
 بنگردی: بنگردی، تغییر نکنی  
 از جای شدن: عصبانی شدن  
 بسته دانستن: وابسته دانستن  
 ضایع: تباه  
 به سزا: شایسته

خاصه: مخصوصاً  
 قرابت: نزدیکی (در اینجا نزدیکان)  
 حرمت داشتن: احترام گذاشتن  
 مولع: حریص  
 ننگ: عیب و عار  
 رسته: رها - آزاد

نکته ۲

در گذشته گاهی برای تأکید فعل، بر سر آن «ب» می‌آوردند مثل:  
 بنگردی ← نگردی    بنروی ← نروی    بنخوانی ← نخوانی  
 این کار در معنای فعل تغییری ایجاد نمی‌کند.

نکته ۱

امروزه، ما کلمه «مردم» را که خود اسم جمع است، دیگر جمع نمی‌بندیم اما در گذشته گاهی این کلمه جمع بسته می‌شد.  
 مثل جمله «اثر غم و شادی پیش مردمان بر خود پیدا مکن»

نکته ۳

«همه کس را به سزا، حق شناس باش، خاصه قرابت خویش را»  
 به نظر شما نقش هر کدام از «را» های جمله چیست؟  
 برای تشخیص درست، بهتر است جمله را کمی مرتب کنیم:  
 «همه کس را، خاصه قرابت خویش را، به سزا حق شناس باش»  
 از روی فعل جمله که فعلی اسنادی است و گذرا به مفعول نیست، می‌فهمیم که «را»ی مفعولی نمی‌باشد و «را»ی فک اضافه است

به شکل زیر:

حق شناس همه کس باش

حق شناس قرابت خویش باش.

درحقیقت با به هم ریختن جمله، جای مضاف و مضاف‌الیه عوض شده است.



قلمرو ادبی



کنایه‌ها:

گندم‌نمای جوفروش: کنایه از دورو و منافق  
داد از خویشتن دادن: کنایه از عدل و انصاف را رعایت کردن  
جناس ناقص افزایشی: حال - محال  
مراعات نظیر: گندم و جو / دل و زبان  
تضادها: غم ≠ شادی / نیک ≠ بد  
امید ≠ ناامیدی / عیب ≠ هنر  
آرایه‌های واج‌آرایی و تکرار نیز در سراسر متن دیده می‌شود.

شادان ≠ اندوهگین  
ایمن ≠ نالیمن  
حق ≠ باطل

کارگاه متن پژوهی



قلمرو زبانی:

۱) معنی واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

کتابی که در او داد سخن‌آرایی می‌توان داد.  
عشق شوری در نهاد ما نهاد.

سعدالدین هراوی  
فضل‌الدین عراقی

۲) در متن درس، سه گروه کلمه متضاد بیابید.

۳) به عبارتهای زیر توجه کنید:

الف) هم‌نشین نیک بهتر از تنهایی است و تنهایی بهتر از هم‌نشین بد.  
ب) آرزو گفت: «از نمایشگاه کتاب چه خبر؟»

در عبارت «الف»، فعل جمله دوم ذکر نشده است اما خواننده یا شنونده از فعل جمله اول می‌تواند به فعل جمله دوم، یعنی «است» پی ببرد. در این جمله، حذف فعل به «قرینه لفظی» صورت گرفته است.  
در عبارت «ب»، جای فعل «داری» یا «دارید» در جمله دوم خالی است اما هیچ نشانه‌ای در ظاهر جمله، شنونده را به وجود فعل راهنمایی نمی‌کند. تنها از مفهوم عبارت می‌توان دریافت که فعل «داری» یا «دارید» از جمله دوم حذف شده است؛ در این جمله، حذف به «قرینه معنوی» صورت گرفته است.

هریک از اجزای کلام در صورت وجود قرینه می‌تواند حذف شود. اگر حذف به دلیل تکرار و برای پرهیز از تکرار صورت گیرد، آن را «حذف به قرینه لفظی» گویند. اما اگر خواننده یا شنونده از مفهوم سخن به بخش حذف شده پی ببرد، «حذف به قرینه معنوی» است.

◀ در کدام جمله متن درس، حذف صورت گرفته است؟ نوع آن را مشخص کنید.

۴) جدول زیر را کامل نمایید. (با حفظ شخص)

فعل	امر	ساخت منفی	مضارع اخباری
شنیده بودی	.....	.....	.....
داری می‌روی	.....	.....	.....
خواهید پرسید	.....	.....	.....

قلمرو ادبی:

۱) بهره‌گیری از «مَثَل» چه تأثیری در سخن دارد؟

۲) دو عبارت کنایی را از متن بیابید و بنویسید

قلمرو فکری:

۱) نویسنده، چه کاری را کودکانه می‌شمارد؟

۲) در جمله زیر، نویسنده بر کدام ویژگی‌های اخلاقی تأکید می‌کند؟

«اثر غم و شادی پیش مردمان، بر خود پیدا مکن» .

۳) مَثَل «گندم‌نمای جوفروش مباش». آدمی را از چه کاری بر حذر می‌دارد؟

۴) برای مفهوم بیت زیر، عبارتی از متن درس بیابید.

«شاد و بی‌غم بزی که شادی و غم زود آیند و زود می‌گذرند»

ابن حاتم خوسفی

۵) حدیث «حاسبوا قبل أن تحاسبوا» با کدام عبارت درس، قرابت معنایی دارد؟

۶) .....

### قلمرو فکری



داستان دیوار اثر جمال میرصادقی، به ظاهر موضوعی ساده دارد اما در ورای زبان ساده و صمیمی آن، بیانی نمادین دیده می‌شود. فضای داستان، دنیای خالصانه کودکان را به تصویر می‌کشد که دیوار را سدی در برابر آزادیهای کودکانه خود می‌پندارند. از سوی دیگر، دیوار، نماد جدایی انسان‌ها و مانع تفاهم جوامع بشری است و باعث بیگانگی میان افراد می‌شود.

### قلمرو زبانی



**عمله:** جمع عامل، کارگران؛ در فارسی امروز کلمه عمله به صورت مفرد، به معنی یک تن کارگر زیر دست بتا به کار می‌رود.

**تل:** پشته، تپه بلند  
**قاش:** قطعه‌ای از میوه (قاچ)  
**رعشه:** لرزیدن

### قلمرو ادبی



بر و بر نگاه کردن ← زل زدن، خیره شدن  
باغچه، گل، سبزه/خشت، گچ، آجر/زردآلو، گیلاس، خربزه، سیب/اشن و خاک و سنگ‌ریزه  
\* چشمهایش دیگر نمی‌خندیدند  
\* دیواری از میان خانه‌ها سر بیرون آورد.  
\* باد نشسته بود و آواز می‌خواند.  
\* باد ترسیده و از میان درختان در رفته  
\* بغض گلویش را می‌فشرد.  
\* دیوار، صدای آنها را برای خودش نگه می‌داشت و صدایی خفه و غریب از خود بیرون می‌داد.  
\* دیوار آن طرفی با دیوار این طرفی سرسنگین حرف می‌زد.  
\* دیوار با اخم به او نگاه می‌کرد.  
\* برگ‌ها و شاخه‌های تاریک و خالی برمی‌گشتند و به او نگاه می‌کردند.  
\* درها، درختها، دیوارها همه اخم کرده بودند و با او سر دعوا داشتند.  
\* به نظرش رسید که دیوار ناگهان از جا تکان خورد و با چشم گنده سرخش چپ‌چپ به او نگاه کرد و به طرفش راه افتاد.  
- خورشید مثل یک توپ قرمز از پایین آسمان پیدا می‌شد.  
- [بچه‌ها] نمی‌توانند مثل ماهیهای حوض دنبال یکدیگر بکنند.  
- مثل بچه‌ای دو سه ساله لب برچیده بود.  
- باد توی آنها [درختان] مثل جیرجیرکها «سی سی... سی سی» می‌خواند.  
- حرفی مانند آتش سر زبانش بچسبید.  
- جلوی چشمهای غم‌زده‌اش دیوار مثل دیو ایستاده بود و با اخم به او نگاه می‌کرد.  
- دیوار مثل دیو است.  
- قلبش مثل یک گنجشک اسیر در سینه او پرپر می‌زد.  
- سرشاخه‌ها و روی برگ‌ها، آفتاب زرد و بی‌مهر غروب، مثل صدها قناری نشسته بود که دسته‌دسته به آسمان پرواز می‌کردند.  
- مثل بید می‌لرزید.

**کنایه:**  
**مراعات نظیر:**  
**تشخیص:**

**تشبیه:**

### درک و دریافت



۱ اگر این متن را داستانی نمادین بدانیم، هریک از عناصر زیر نماد چه چیزی هستند؟

■ بتا ■ دیوار ■ همسایه

۲ درباره «زاویه دید» و «شخصیت اصلی» داستان توضیح دهید.

آزمون فصل اول

قلمرو فکری

(۷نمره)	<p>۱- معنا و مفهوم ابیات و عبارات زیر را بنویسید.  <b>الف)</b> به نام کردگار هفت افلاک / که پیدا کرد آدم از کفی خاک  <b>ب)</b> فروغ رویت اندازی سوی خاک / عجایب نقش‌ها سازی سوی خاک  <b>ج)</b> خواست کزان ورطه قدم در کشد / خویشتن از حادثه برتر کشد  <b>د)</b> راست به مانند یکی زلزله / داده تنش بر تن ساحل، یله  <b>ه)</b> تا راست تمام نشده، دروغ نگویم  <b>و)</b> خود را به نیکی و نیکوکاری به مردم نمای و چون نمودی به خلاف نموده مباش  <b>ز)</b> رنج هیچ کس ضایع مکن و همه کس را به سزا حق شناس باش</p>
(۵+۰نمره)	<p>۲- <b>الف)</b> نویسنده قابوس نامه ..... است.  <b>ب)</b> الهی نامه، نام کتاب ..... است.</p>

قلمرو زبانی

(۲نمره)	<p>۳- معنی واژگان زیر را بنویسید.  <b>الف) تل:</b> <b>ب) رعشه:</b>  <b>ه) مستغنی:</b> <b>و) خصلت:</b>  <b>د) نادره:</b> <b>ج) گریبان:</b>  <b>ح) نمط:</b> <b>ز) تیمار:</b></p>
(۳نمره)	<p>۴- نقش واژگانی که زیر آنها خط کشیده را مشخص کنید:  <b>الف)</b> در بن این پرده نیلوفری / کیست کند با چو منی همسری  <b>ب)</b> گشت یکی چشمه ز سنگی جدا / غلغله زن ، چهره‌نما، تیزپا</p>
(۱نمره)	<p>۵- در بیت «فروغ رویت اندازی سوی خاک / عجایب نقش‌ها سازی سوی خاک» مفعولِ مصراع دوم کدام است؟</p>
(۱نمره)	<p>۶- در بیت «گل از شوق تو خندان در بهار است / از آتش نقش‌های بی‌شمار است» نقش دستوری واژه «خندان» چیست؟</p>
(۱نمره)	<p>۷- در ابیات زیر چند غلط املائی می‌یابید؟          «ابر زمن حاصل سرمایه شد / باغ زمن صاحب پیرایه شد»          «دید یکی بهر خروشنده‌ای / سحمنگی نادره جوشنده‌ای»</p>

قلمرو ادبی

(۱نمره)	<p>۸- در بیت «نعره بر آورده فلک کرده کرده / دیده سیه کرده شده زهره در»، چه آرایه بارزی دیده می‌شود؟</p>
(۲نمره)	<p>۹- در بیت «گه به دهان برزده کف چون صدف / گاه چو تیری که خورد بر هدف» چند تشبیه وجود دارد؟ ارکان آن را مشخص کنید.</p>
(۱نمره)	<p>۱۰- در بیت «ابر ز من حاصل سرمایه شد / باغ ز من صاحب پیرایه شد»، سرمایه و پیرایه استعاره از چه چیزهایی هستند؟</p>
(۱نمره)	<p>۱۱- در جمله «چشم‌هایش دیگر نمی‌خندید» چه آرایه‌ای می‌بینید؟</p>

سطح ۲

آزمون فصل اول

قلمرو فکری

(۷نمره)	<p>۱- معنا و مفهوم عبارات و ابیات زیر را بنویسید.  <b>الف)</b> نعره برآورده فلک کرده کر / دیده سیه کرده، شده زهره در  <b>ب)</b> خواست کزان ورطه قدم درکشد/ خویشتن از حادثه برتر کشد  <b>ج)</b> وین نمط آن مست شده از غرور/ رفت و ز مبداء چو کمی گشت دور  <b>د)</b> لیک چنان خیره و خاموش ماند / کز همه شیرین سخنی گوش ماند  <b>ه)</b> بزرگان به هر حق و باطلی از جای نشوند.  <b>و)</b> ابر زمن حاصل سرمایه شد/ باغ ز من صاحب پیرایه شد  <b>ز)</b> قطره باران که درافتد به خاک/ زو بدمد بس گوهر تابناک</p>
---------	---

(۱نمره)	<p>۲- الهی نامه عطار و قابوس نامه عنصرالمعالی در کدام نوع ادبی می گنجد؟</p>
---------	---

قلمرو زبانی

(۲نمره)	<p>۳- معنی واژگان زیر را بنویسید.  <b>الف)</b> فروغ: <b>ب)</b> حامل: <b>ج)</b> پیرایه: <b>د)</b> نمط:  <b>ه)</b> ورطه: <b>و)</b> تحصیل: <b>ز)</b> مولع:</p>
---------	---

(۲نمره)	<p>۴- در جمله های زیر غلط های املایی را بیابید.          «پیران غبیلۀ خیش را هرمت دار و لیکن به ایشان مولع نباش و حق شناس باش خاصه غرابت را»</p>
---------	--

(۱نمره)	<p>۵- بیت زیر چند جمله دارد؟          زهی گویا ز تو کام و زبانم/ تویی هم آشکارا هم نهانم</p>
---------	--

(۱نمره)	<p>۶- «ش» در «آتش» چه کاربردی دارد؟          گل از شوق تو خندان در بهار است/ از آتش رنگ های بی شمار است</p>
---------	---

(۱نمره)	<p>۷- صفت «چهره نما» چه نوع صفتی است؟ چرا؟</p>
---------	--

قلمرو ادبی:

(۱نمره)	<p>۸- آرایه های بیت «ابر ز من حاصل سرمایه شد / باغ ز من صاحب پیرایه شد» چیست؟</p>
---------	---

(۱نمره)	<p>۹- در جمله «بغض گلویش را می فشرد» چه آرایه ای به زیبایی جمله کمک می کند؟</p>
---------	---

(۲نمره)	<p>۱۰- در جمله «قلبش مثل یک گنجشک اسیر در سینه او پرپر می زد» ارکان تشبیه را بیابید.</p>
---------	--

(۱نمره)	<p>۱۱- در داستان دیوار، «دیوار» و «بتا» نماد چه کسانی هستند؟</p>
---------	--